

نشست نودم - تعبیری متفاوت از یوم التغابن

بسم اله الرحمن الرحيم

یک نکته ای در رابطه با سوره مبارکه تغابن می خواهم بگویم. ما سوره اش را دو سال کار کردیم ولی یاد نمی آید در مورد این نکته صحبت کرده باشیم. بیشتر آن چیزی است که خودم در این هفته داشتیم این سوره را می خواندم فهمیدم، و وقتی هم که نوشتمش در دفترم، نوشتم کاش در جلسات باشگاه یادمان می ماند؛ یعنی می فهمیدیم و این را می گفتیم، حالا نمی دانستم پایش به اینجا کشیده می شود.

تغابن به چه معناست؟

یک آیه در این سوره مبارکه تغابن هست، آیه اش را برایتان می خوانم، ببینید چقدر این قابل توجه است. آیه ۹ سوره مبارکه تغابن: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ...» یک روزی که همه را جمع می کنند، «...ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» آن روز، روز غبن است. آدمها افسوس و حسرت می خورند، مغبون می شوند. کلمه تغابن باب تفاعل است. در باب تفاعل حالتی از مشارکت اتفاق می افتد، یعنی دو طرف با همدیگر آن کار را انجام می دهند. مثل مقاتله، یک طرف نمی تواند مقاتله کند؛ دوتایی با هم مقاتله می کنند. تفاعل وقتی است که دو نفر با هم در یک تعاملی این کار را می کنند. پس وقتی می گوید تغابن، یعنی این دوتا با هم مواجه می شوند و این غبن به وجود می آید. نگفته یوم الغبن که بگوییم آدمها مغبون می شوند. وقتی می گوید یوم التغابن، یعنی یکی باعث غبن آن یکی می شود. خیلی این کلمه، کلمه ای دقیقی است.

انسان مومن چگونه باعث غبن در کافر می شود؟

این که اینها تغابن می شوند، یعنی چی؟ صاحب مجمع جناب محمود طبرسی مطلبی دارند، علامه طباطبایی هم در المیزان این مطلب را تایید می کنند؛ می گویند در آن روز مومن باعث غبن کافر می شود. چون در ادامه ی آیه هم می فرماید که «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». می گویند مومن باعث غبن کافر می شود. توضیح دیگر نمی دهند که مومن باعث غبن کافر می شود یعنی چی. الا اینکه استناد می کنند به این بحثی که چون هر انسانی که متولد می شود یک جایگاهی دارد در بهشت، یک جایگاهی دارد در جهنم؛ انسان کافر در آن دنیا می بیند که جایگاههای بهشتی ای که برای او مقدر کرده بودند را اهل ایمان رفته اند ساکن شده اند، این باعث غبنش می شود. درست هم هست. اما اگر یک دقتی بکنید، ادامه ی همین آیه که الان خواندم، یک جمله ای می گوید که این جمله یک پرده ی

دیگری از این معنا برمی‌دارد که خیلی قابل توجه است. می‌فرماید «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ». چرا باید این را بگوید؟ چون اگر می‌خواست فقط بگوید که این‌ها می‌روند خانه‌ی بهشتی آن‌ها را می‌گیرند، «يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ» را نمی‌خواست دیگر. می‌گفت: «وَيُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» بهشتی‌ها می‌روند جای کافران را می‌گرفتند و اینطوری می‌شود دیگر. و این کفایت می‌کرد برای این معنی که در تفسیر می‌گویند؛ این «يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ» را نمی‌خواست. و چقدر این «يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ» مطلب جالبی است! کفران سیئات چگونه باعث غبن می‌شود؟

با یک آدم مومن زندگی می‌کنیم، حالا همسر، دوست یا همکار آدم است، آدم مومنی است؛ ولی یک خطاها یا سیئاتی دارد، مثلا زود عصبانی می‌شود یا یک عدم ادبی در کلامش دارد. (من الان خودم ده روز است که آشفته‌ی این آی‌ه‌ام، به معنای واقعی کلمه آشفته!) آدم با یک آدم مومنی زندگی می‌کند، طرف مومن است ولی بالاخره یک سیئاتی دارد؛ ماها نوعا آن سوء را به دل می‌گیریم و به دلیل آن سوء هم با او دلمان صاف نمی‌شود. یک اتفاقی هم که می‌افتد این است که به دلیل همان هم ما نوعا آدم‌ها را از دایره‌ی ایمان خارج می‌کنیم؛ می‌گوییم اصلا این کسی که مثلا داد می‌زند، مگر می‌تواند مومن باشد؟ درست می‌گوییم، مومن کامل نیست؛ ولی لزوما از دایره ایمان هم که خارج نمی‌شود، حالا یک بداخلاقی دارد دیگر. ما سوء آدم‌ها را می‌بینیم از شان به دل می‌گیریم، با همان هم از دایره‌ی ایمان به نظرمان بیرون می‌روند و به دلیل آن سوء حق خودمان می‌دانیم که از دستش ناراحت باشیم. روز قیامت می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ خدا به دلیل ایمانش، سوءات این [آدم] را یُکْفِرْ می‌کند، می‌پوشاند. بعد می‌بیند طرف بالا رفته، همانی که شما با او زندگی می‌کردید و یک وقت‌هایی بداخلاقی می‌کرده. به هزار و یک دلیل که خدا می‌داند مومن بوده، به دلیل ایمانش سیئاتش را پوشانده است. روز قیامت به هم می‌ریزی؛ می‌گویی این سیئات داشت، چرا رفته آن بالا؟ خدا می‌گوید مومن بود، بخشیدم؛ ولی تو بددل بودی به دلیل بددل بودن نمی‌بخشم، بددلی آدم را از ایمان خارج می‌کند. تو بددلی کردی، بی‌ایمانی کردی. او آدم با ایمانی بود ولی سوءات داشت. خیلی تعابن چیز هولناکی است. یک مثال می‌خواهم برایتان بزنم: اگر بروید سراغ آن کسانی که مثلا دور و بر حاج قاسم سلیمانی بودند، قطعا یک کسی مثل حاج قاسم سلیمانی که همه‌ی کارهایش را عین حق انجام نداده است. یک وقتی ممکن است یک حرفی هم زده یک کاری هم کرده، ولی خدا آن روزی که یک نفر را به خاطر ایمانش بالا ببرد، همه‌ی سیئاتش را می‌پوشاند و می‌برد، نمی‌گذارد سیئه‌ای از او باقی بماند. بعد فکر کنید آن آدمی که همیشه پیش حاج قاسم زندگی می‌کرده و به خاطر یک خطاهایی نسبت به او بددل بوده، چقدر این روزها حالش بد است؛ چون مردم از آن خطاها هیچی نمی‌بینند، خدا پوشاند. هی به خودش می‌گوید آقا من دیدم آنجا فلان کار را کرد، خدا ولی پوشاند. خدا مدلتش این است و با مومنان اینجوری معامله می‌کند، سیئاتشان را می‌پوشاند. مواظب باشید به خاطر سوءای که در آدم‌ها می‌بینیم، بددلی نکنیم. چون خدا آدم‌ها را می‌تواند

سوءاتشان را بپوشاند و این کار را می‌کند. فقط بدی‌اش برای مایی می‌ماند که با آن آدم‌ها بددل شدیم و بددلی ضد ایمان است؛ ولی سوء ضد ایمان نیست، بلکه البته نشان‌دهنده‌ی کاهش ایمان هست ولی آدم را از دایره ایمان خارج نمی‌کند. چون یک نفر یک اشتباهی می‌کند و یک سوئی دارد، از دایره ایمان بیرون نمی‌رود. خدا می‌تواند آن سیئات را بپوشاند، بعد در قیامت می‌بینید که آن آدم هیچی از آن سیئه‌اش نمانده است؛ تو می‌خواهی خودت را بزنی، چون تو به خاطر همان سیئه بددل شدی و قهر کردی.

حساب حق الناس ها چه می‌شود؟

حساب حق الناس سر جایش است. خدا هر حقی را به صاحبش برمی‌گرداند؛ ولی ما خیلی وقت‌ها به خاطر سیئات آدم‌ها، زود آدم‌ها را از دایره ایمان خارج می‌کنیم، مواظب باشیم این کار را نکنیم. خدا به دلیل خدا بودنش سیئات آدم‌ها را می‌پوشاند. مواظب باشیم من و شما دچار تغابن روز تغابن نشویم. یکی سیئه دارد، سیئه غلط است ولی دلیل نمی‌شود از دایره ایمان خارج بشود؛ مواظب باشید. برای همین امیرالمومنین فرمودند اگر از کسی یک ایرادی دیدی، هفتاد تا دلیل بیاور بعد بهش نسبت بده. من شمردم، عمرا به پنج هم نمی‌رسد. به راحتی با پنج تای اول تمام می‌شود، به هفتاد نمی‌رسد. باید سیئات دیگران را توجیه بکنیم. آدم باید برخوردهایی که وظیفه دارد انجام بدهد، نهی از منکرش را هم بکند؛ ولی مواظب باشید به خاطر سیئات آدم‌ها آن‌ها را از دایره ایمان خارج نکنیم. روز قیامت نشود آنی که فکر کردیم به خاطر سیئه ایمان نداشته، خدا بردارد ببردش بالا و سیئاتش را بپوشاند و من و شمای بددل آن پایین گیر کنیم. مواظب باشید، یوم التغابن روز سنگینی است. سیئات آدم‌ها را باید بپوشاند: «نمی‌خواست این کار را بکند، منظورش این نبود، یک فکر دیگر می‌کرد، این که اینجوری نیست، با ایمان است، اهل بیت را دوست دارد.»

نهی از منکر کنید ولی افراد را از دایره‌ی ایمان خارج نکنید!

این حرف‌ها برای این نبود که آدم‌ها جواز دارند اشتباه کنند، آدم‌ها جواز ندارند اشتباه کنند. این برای این نبود که امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، من وظیفه دارم اگر سیئه‌ای را از کسی دیدم نهی از منکرش کنم؛ حالا حواستان باشد از دایره‌ی ایمان خارجش نکنید. نهی از منکر می‌کنید، از دایره‌ی ایمان و از دلتان خارجش نکنید و نسبت بهش بددل نشوید. نهی از منکر کنید خیلی جدی؛ اگر هم کسی در نهی از منکر کوتاهی می‌کند و مثل من بهانه بکند، کوتاهی از نهی از منکر اشتباه است. کسی اگر کار سیئه انجام می‌دهد، من باید نهی از منکر کنم. من اگر نهی از منکر نکنم، اشتباه می‌کنم؛ ولی اگر من هم نهی از منکر نکردم، به من بددل نشوید. بگویید نهی از منکر نمی‌کند، درست؟ اصلاح هم بکنید، تذکر هم بدهید، ولی بددل نشوید، از دایره‌ی ایمان خارج نکنیم آدم‌ها را، خدا یک وسعتی دارد که آدم‌ها را نجات می‌دهد. مواظب این باشید که نشود فردای قیامت خیلی از

آنهایی که ما فکر می‌کردیم مومن نیستند، مومن‌ها بروند بهشت و ما حالت غبنش را داشته باشیم. ان‌شالله که خدا همه‌ی ما را از سیئات نجات بدهد؛ به همه‌ی ما توفیق عبادتش را بدهد؛ دل ما را نسبت به همه‌ی آدم‌ها صاف، رها و آزاد بکند؛ همه‌ی ما را از غبن روز قیامت نجات بدهد و طعم خوش زندگی را نصیب به ما کند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم